

تأملی در تصویرگری‌های کسایی

کلید واژه ها:

- کسایی
- تصویرهای
- خیالی
- تشبیه
- استعاره

❖ دکتر عبدالله رادمرد

دانشگاه فردوسی مشهد، (ایران)

چکیده

کسایی بهترین نماینده‌ی صورت‌های خیالی شاعران قرن چهارم در زمینه‌ی طبیعت است. تصویرهای او اغلب بیرونی و زمینی و برخاسته از تجربه‌های خصوصی وی است. نگاه او به طبیعت کاملاً واقع‌گرایانه و در خلق تصاویرش کمک فراوانی از عناصر طبیعت گرفته است. کسایی را باید شاعر تشبیهات مفصل دانست؛ چون از مجموع سیصد بیت یافت شده از او ۸۳ تشبیه محسوس و تنها دو استعاره قابل شناسایی است. او در تشبیهاتش از عناصر فرهنگی و طبیعی استفاده کرده و عناصر فرهنگی در شعر کسایی الهام گرفته از منابع دینی قرآنی و حدیثی و اسطوره‌های ایرانی و ترکی و مانوی بوده و در عناصر طبیعی نیز از ستارگان و پرندگان و سایر حیوانات استفاده کرده است. بر این اساس عمده‌ی تصویرهای کسایی محسوس و گسترده و با ترکیبی از عناصر طبیعت و بعضاً فرهنگ دینی و کم‌تر ایرانی و صبغه‌ای درباری و اشرافی تشکیل شده است.

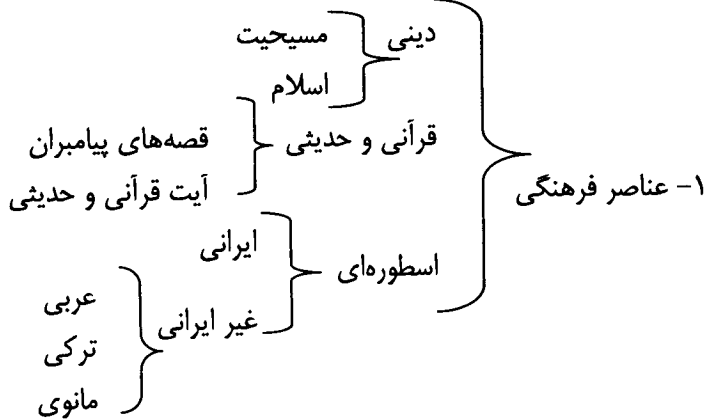


«قرن چهارم که از رودکی آغاز و به فردوسی ختم می‌شود از نظر تصاویر حسی و تجربه‌های مستقیم شعری و تنوع زمینه‌های تصویری بارورترین دوره ادب فارسی است و شاعران این دوره با آزادی تخیل خویش بسیاری از خیالهای شعری را به ادب فارسی تحمیل می‌کنند که قرن‌ها با تصرفات مختلف در شعر شاعران نسل‌های بعد در گردش است و تکرار می‌شود» (شفیعی، ۱۳۶۶، ص ۴۰۴ و ۴۰۵). همچنین شعر این دوره کاملاً آفاقی و برون‌گراست و بیشترین عنصر عنصر طبیعت است هم از نظر وسعت عناصر و هم از نظر توجه گویندگان به سطح و قشر ظاهری طبیعت که طبیعت را در شعر این دوره ملموس و ساده نگه داشته شاعر به هیچ روی در آن سوی تصاویر طبیعت امری معنوی را جستجو نمی‌کند (همان، ۳۲۴).

و بر روی هم کوشش شاعران از همه انواع تصویر بیشتر متوجه تشبیه است و در شعر این دوره استعاره کمتر است و بیشتر تشبیه جای صورت‌های دیگر خیالی را می‌گیرد حتی در شعرهای غنایی نیز تشبیه بر استعاره غالب است و در اواخر این دوره است که استعاره در شعر گسترش می‌یابد و صورت کاملتر استعاره که به نوعی تشخیص باز می‌گردد در شعرهای این دوره بسیار کم دیده می‌شود (همان، ۴۰۷ و ۴۰۸). کسایب بهترین نماینده صورتهای خیالی گویندگان قرن چهارم در زمینه طبیعت است و تصویرهای او اغلب بیرونی و زمینی و دست‌یافتنی و ملموس و برخاسته از تجربه‌های خصوصی شاعر از کودکی تا خلق تصویر همراه با نگاه واقعگرایانه و رآلیستی به طبیعت و عناصر آن است. مسأله‌ای که در آفرینش صورت‌های خیالی اهمیت زیادی دارد. مواد تصویرهای او طبیعت با همه گستردگی آن و عناصر فرهنگی دینی و قرآنی و اسطوره‌ای با ساختاری تفصیلی و گسترده و مرکب و تازه زنده از طبیعت است.

اشارت بالا را در تقسیم تصویرهای تشبیهی شاعر که صورت غالب تصاویر کسای را تشکیل می‌دهند ادامه می‌دهیم.

عناصر سازنده تشبیه و منابع الهام گرفته از آن



۲- عناصر طبیعت

- آسمانی (ماه و ستارگان و خورشید و عناصر نجومی)
- زمینی
 - گیاهی
 - حیوانی
 - انسان
 - جانور
 - پرنده

۳- انواع تشبیه به اعتبار ساختار

- گسترده
 - حسی
 - مفرد
 - مرکب
 - تشبیهات دیگر
 - انتزاعی

۴- انواع دیگر تصویر

- فشرده
- استعاره
- تشخیص (استعاره بالکنایه) (اسناد مجازی)
- تمثیل و ...

۱/۱- در شعر کسایی مشبه‌به‌ها و وجه شبه‌ها از تنوع فرهنگی برخوردار بوده نفوذ فرهنگ ادیان سامی و اسلامی را به خوبی می‌توان دید به‌ویژه از ادیان سامی توجه وی به مسیحیت آشکار است.

۱/۱/۱- عنصر دینی مسیحی: در بیت زیر تصویری ترکیبی از مؤمن و ترسا و قصه سم خر مسیح ساخته همه عناصر تشبیه زمینه‌ای دینی دارند:

- مؤمن درم پذیرد تا شمع دین بمیرد ترسا به زر بگیرد سم خر مسیحا.
در این مضمون سنایی نیز گفته:

مجرم ترسا که از فرمان عیسی سر بتافت

دل بدان خرّم که روز سمّ خر در زر گرفت

(سنایی، ۷۷۶)

یا: ابر آمد از بیابان چون طیلسان رهبان برق از میانش تابان چون بسدین چلیپا

(ریاحی، ۱۳۶۷، ۷۰)

یا: نسیم نیم شبان جبرئیل گشت مگر که بیخ و شاخ درختان مریم گشت

(همان، ۷۵)

اشاره دارد به آبستن شدن مریم به دم جبرئیل که شاعر بیخ و شاخ درختان خشک را به مریم و نسیم نیم شبان را به جبرئیل تشبیه کرده است می‌توان آن را الهام گرفته از آیات ۱۷ تا ۳۶ سوره مریم نیز دانست:

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾

و احتمالاً منشأ الهام شاعر درخت خشکی بوده که مریم در کنار آن وضع حمل کرده از خرمای تر و تازه آن بهره برده است.

۱/۱-۲- عنصر دینی - اسلامی: عالم بهشت گشته عنبرسرشت گشته = کاشانه زشت

گشته صحرا چو روی حورا (همان، ۷۲)



وی تصویر عالم را شبیه به بهشت و صحرا را به زیبایی رخسار حوران بهشتی وصف کرده براساس اعتقاد مسلمانان به بهشت و حوریان بهشتی تصویرسازی کرده است.

یا: به لب و چشم راحتی و بلا
که در مصرع دوم با لف و نشری مرتب رخ و زلف معشوق در سفیدی و سیاهی
باور مسلمانان به توبه و گناه تشبیه شده است.

یا: سرخ و سیه شقایق هم ضد و هم موافق
چون مؤمن و منافق پنهان و آشکار
که شاعر از آرایه تضاد سرخ و سیه، ضد و موافق و مؤمن و منافق و پنهان و آشکار
تصویری ساخته که رکن اساسی این تشبیه بر مؤمن و منافق نهاده شده است که در
فرهنگ اسلامی معنا و مفهوم دارد.

یا: بی شرم شمر کافر ملعون سنان ابتر
لشکر زده برو بر چون حاجیان بطحا
(ریاحی، ۱۳۶۷، ۷۴)

که وی با بهره جستن از مراسم حج که از فرایض دینی است تصویری ساخته که
طرف مقابل آن برگرفته از فرهنگ دینی شیعی است اما مناسبت معنایی در آن معلوم
نیست.

- آن بی وفا (آل زیاد) و غافل غره شد به باطل ابلیس وار و جاهل کرده به کفر
(همان، ۵)

یا در بیت زیر نیز تصویری از مؤمن و مانی و گبر و ترسا ساخته صبغة دینی
تشبیه خود بخشیده:

مؤمن چنین تمنی هرگز کند؟ نگویی
چونین نکرد مانی نه هیچ گبر و ترسا
دکتر ریاحی گوید:



«اینجا نام مانی در کنار گبر و ترسا جزو کافران و در برابر مؤمنان آمده ... نکته‌ای از وضع اجتماعی و فکری قرنی است که مانویان در شمال شرق ایران در کنار مسلمانان می‌زیستند و طبعاً به عنوان بت‌پرست مورد بیمهری مؤمنان بودند» (همان، ۷۵)

یا: ای طبع سازوار چه کردم تو را چه بود با من همی نسازی و دایم همی کژی وایدون فروکشی به خوشی این می حرام گویی که شیر مام ز مادر همی مکی (همان، ۹۹)

که شاعر حکمی دینی را با مثلی که ریشه در باورهای عوام دارد در کنار هم قرار داده تشبیهی رسا و روان ساخته است.

یا: هرچه کردی نیک و بد فردا به پیشت آورند

بی‌شک ای مسکین اگر در دل نداری آوری (همان، ۱۱۴)

۲/۱- در بعضی از تشبیهات کسایی آثار توجه به تصاویر و قصه‌های قرآنی و بعضاً احادیث مربوط به شیعیان آشکار است. در این مورد وی به نحو اقتباس یا تضمین آیه و حدیث عمل کرده اینها غیر از مواردی است که شاعر با الهام از فرهنگ قرآنی مواد تصویر خود را ساخته است.

۲/۱-۱ قرآنی (قصه‌های قرآنی):

گلزار با تأسف خندید بی‌تکلف چون پیش تخت یوسف، رخساره زلیخا
شاعر هیأت زیبای گلزار را پس از گذران زمستان به هیأت دیدار زلیخا پس از بیچارگی‌ها تشبیه کرده به مشبه خود جان بخشیده بهترین وصف عاطفی انسان را به او داده و مشبه خود را از شخصیت‌های اصلی قصه یوسف در قرآن انتخاب کرده تا



هم تناسب فضای عاشقانه و غنایی سخن خود را حفظ کند و هم غم‌انگیزی را بیان کند و هم تصویری زنده و پویا و متحرک در هیأت تشبیهی مرکب بیافریند^(۱).

یا: گلشن چو روی لیلی یا چون بهشت مولی چون طلعت تجلی بر کوه طور سینا (همان، ۷۱)

شاعر در مصرع اول به داستان لیلی و مجنون نظر دارد و در مصرع دوم اشارتی تلمیحی دارد به بخشی از قصه موسی که وی از خدا خواست که خود را بنمایاند و او با تجلی بر طور، کوه را متلاشی کرده موسی هم بی‌هوش افتاد. موضعی که بعد از سایی از موضوعات محوری در ادب عرفانی قرار گرفته در سنایی و مولوی و ... به کار رفته است.^(۲)

یا - از آب دیده چو طوفان نوح شد همه مرو جنازه تو بر آن آب همچو کشتی نوح (همان، ۷۸)

که شاعر با الهام از اوصاف طوفان نوح و کشتی نوح در قرآن و تفاسیر آن صورت تشبیهی خود را صبغه دینی و قدسی بخشیده ممدوح مقدس خود را با وصف اغراق‌گونه مدح می‌کند.^(۳)

۱/۲-۲- ای نواصب گردنانی سر ذوالجلال

آیت قربی نگه کن و آن اصحاب الیمین^(۴)

(۱) . تلمیح دارد به قصه یوسف و زلیخا، به آن حادثه و برهه از زندگی آنها که زلیخا پس از تحمل رنجها و بیچارگی به دیدار یوسف آمده گفت: «پروردگارا تو هستی که بندگان را به قدرت خود سلطنت می‌دهی و سلاطین را به قوت خود بنده می‌گردانی» (عماد اصفهانی: تاریخ انبیا از آدم تا خاتم، ص ۴۲۹)

(۲) . «فلما تجلی ربه للجبل جعله دكاً و خر موسی صعياً» (اعراف/ ۱۴۳) پس آنگاه که نور تجلی خدا بر کوه طور کرد کوه را متلاشی ساخت و موسی بیهوش افتاد
(۳) . اشاره دارد به: «فكذبوه فانجيناهُ والذين معه في الفلك ...» (اعراف/ ۶۴) او را (نوح را) تکذیب کردند ما هم پیروانش را در کشتی نجات دادیم...

(۴) . آیت قربی یعنی «فأت ذا لقربی حقّه والمسکین و ابن السبیل ذلک خیر لذلین یریدون وجهه الله و اولئک المفلحون» (اسراء/ ۲۶) پس بده به خویشان بهره‌اش را و بینوا و وامانده در راه، این نکوتر است برای آنان که خود روی خدا را و آنانند رستگاران.

قل تعالوا ندعُ برخوان و رندانى گوش دار

لعنت يزدان بين از نبتهل تا كاذبين^(٥)

(رياحى، ١٣٦٧، ٩٣)

در اين ابیات اگر چه تصويرى تشبیهى به كار نرفته است اما تسامحاً به خاطر ارتباط مستقيم با تصويرهاى قرآن آن را آوردیم.

ابیات در وصف اميرالمؤمنين على(ع) است كه شاعر با عنایت به تفاسير مفسران شيعى نزول آیت قریبى را در شأن على و فرزندانش و اصحاب اليمين و كسانى را كه پیامبر برای مباحله با نصارای نجران با خود برد اميرالمؤمنين و فرزندان او دانسته است:

يا: كوهسار خشينه (سفید) را به بهار كه فرستد لباس حورالعین (همان، ١١١)

- علم همه عالم به على داد پيمبر چون ابر بهارى كه دهد سيل به گلزار (همان، ٨٦)
يا: شاعر در يك سوي تصوير خود حديث مشهور انا مدينة العلم و على بابها را نهاده و در سوي ديگر ابر بهارى و سيل و گلزار را كه از عناصر زنده طبعیت اند قرار داده تركيبى از انسان و طبيعت ساخته با کنار هم نهادن و پيوند میان طبيعت بی جان و انسان زنده تحرك و جنبش زندگى به تصوير خود داده است شگفت اينكه برخلاف موارد ديگر مشبه را از انسان و مشبه به را از طبيعت گرفته است.

يا: دامن اولاد حيدر گير و از طوفان مترس

گرد كشتى گير و بنشان اين فزع اندر پسين

(همان، ٩٤)

اصحاب اليمين: ﴿و اصحاب اليمين ما اصحاب اليمين﴾ (واقعه / ٢٨) و ياران دست راست و ياران دست راست چه كسانى هستند

(٥). بيت دوم تضمين و اقتباسى است از آيه: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ ابْنَاتِكُمْ وَ نَسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (أل عمران / ٦١) پس بگو بيايند بخوانيم فرزندان ما و فرزندان شما را و زنان ما و زنان شما را و ما خود و شما خویش را، سپس نفرين كنيم پس بگردانيم لعنت خدا را بر دروغگويان



تصویر برگرفته از حدیث مشهور سفینه است که مکرر شیعیان در مقابل اهل تسنن تنها راه نجات را تمسک به اهل بیت پیامبر دانسته بدان مثل می‌زنند: انما مثلُ اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرقَ (الجامع الصغیر، ج ۲، ۵۳۳) مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هرکه بدان سوار شد رها شد و هرکه از آن رو گرداند غرق گشت

یا: گر نیاسایی تو هرگز روزه نگشایی به روز

وزنماز شب همیدون ریش گردانی جبین

بی‌تولاً بر علی و آل او دوزخ تورااست

خوار و بی‌تسلیمی از تسنیم و از خلد برین

(ریاحی، ۱۳۶۷، ۹۵)

مواد سازنده تصویر در ابیات بالا کاملاً بر باور شیعه نسبت به ولایت علی و فرزندان او بوده تفسیری است بر حدیث پیامبر که: شیعیان ولایی و سستی مکرر در مقابل اهل سنت بدان استناد کرده اهل منبر در محافل و مجالس خود می‌خوانند: من أراد منکم النجاة بعدی والسلامه من الفتن فلیتمسک بعدی بولایه علی بن ابی طالب (معانی الاخبار، ص ۳۶۸، حدیث ۱) هرکس بخواهد به راه نجات باشد و از فتنه و حوادث مصون بماند باید پس از من دست توصل و تمسک به دامان ولایت علی بزند.

۳/۱-۱- عنصر اسطوره‌ای (ایرانی): برخلاف رودکی که نفوذ اسطوره‌های ایرانی در تصاویر شعری او زیاد است حضور فرهنگ زردشتی و تصویرهای ساخته شده از عناصر و اسطوره‌های ایرانی در شعر او کم بوده بیشتر از عناصر فرهنگ (اسلامی-مسیحی) متأثر است:

مانند سبز کله بر تکیه‌گاه دارا

باغ از حریر حله بر گل زده مظه

(همان، ۱)

ورجوی مولیانی پیرایه بخارا

- گر تخت خسروانی ورنقش چینانی

(همان، ٧٢)

٣/١-٢- عنصر اسطوره‌ای غیرایرانی (عربی) هرچند عنصر غالب در شعر کسایی اساطیر سامی است اما معشوق‌ها و عرایس گویندگان تازی به گونه رمزهای عشقی و اسطوره‌هایی درآمده، از معاشیق عرب مثل عروه و عفرا که در دوره اسلامی می‌زیسته‌اند و سعد و اسما که عاشق و معشوق مثلی عرب هستند به جای اسطوره‌وارهای غنایی ایرانی نشسته مورد توجه و نگاه شاعر قرار گرفته است: دشت است یا ستبرق باغ است یا خورنق

یک بادگر مطابق چون شعر سعد و اسما^(٦) (همان، ٧٠)

برشاخ سرو بلبل با صد هزار غلغل دراج باز برگل چون عروه پیش عفرا^(٧)
(ریاحی، ١٣٦٧، ٧٠)

٣/١-٣- عنصر اسطوره‌ای غیرایرانی (ترکی) در تصاویر تشبیهی کسایی کم و بیش نفوذ عنصر ترک و بعضاً چینی و مانوی دیده می‌شود، بعضی از تصاویر وی متوجه ویژگی‌های ظاهری و صوری و گاه خلقتی ترکان بوده از همین مقوله است رنگ سپاهی بعضی از تصویرهای وی که بعدها در شعر فارسی جنبه کلیشه‌ای به خود گرفته است.

آمد کلنگ فرخ هم رنگ چرخ دورخ

همچون سپاه خلخ (طایفه‌ای از ترکان) صف برکشیده سرما (ریاحی، ١٣٦٧، ٧٠)

آن کور بسته مطردبی طوع گشته مرتد

برعترت محمد چون ترک غزویغما (ریاحی، ١٣٦٧، ٧٤)^(٨)

(٦). خورنق: معرب خورنه نام کوشکی در نزدیکی حیره که گویند نعمان بن منذر آن را برای اقامت بهرام گور ساخته بود از اسطوره‌های ایرانی به شمار می‌آید. سعد و اسما: اسما بنت اسماء و سعد عاشق و معشوق مثلی عرب (ریاحی، ١٣٦٧، ٧٠)

(٧). عروه و عفرا: عاشق و معشوق مثلی؛ عروه بن خزام ضنی شاعر که به عفرا دختر عم خود عشق می‌ورزید (ریاحی،



- سیصد و هفتاد سال از وقت پیغمبر گذشت

سیر شد منبر ز نام و خوی تکسین و تگین^(۸)

۳/۱-۴- عنصر اسطوره‌ای غیر ایرانی (مانوی)

- دانم که پرنگاری سیراب و آبداری چون نقش نوبهاری آزاده طبع و برنا^(۹)

(ریاحی، ۱۳۶۷، ۷۲)

- مؤمن چنین تمنی هرگز کند؟ نگوئی! چونین نکرد مانی، نه هیچ گبر و ترسا^(۱۰)

(همان، ۷۵)

۲- عناصر طبیعت:

از ویژگی‌های تشبیهات کسایی پویایی و تحرک و جنبش تصویرها و توصیف‌های وی از طبیعت است به گونه‌ای که انگار وی با طبیعت زندگی می‌کند و در کنار آنها به گذران عمر مشغول است و تصویرها حاصل احساس طبیعی و مستقیم شاعر است و با آنکه عناصر اصلی تشبیهات ماده و طبیعت محسوس است اما تصویرهایی از اصطلاحات علوم بویژه نجوم در تصاویر وی به چشم می‌خورد.

۱/۲- عنصر طبیعت: آسمانی

(۲) . تشبیه کشندگان حضرت حسین(ع) به غزویغما نمونه‌ای از نفرت مردم آن روز به این قبایل مهاجم است (ریاحی

(۱۳۶۷، ۷۴)

(۸) . تکسین لقب پادشاه چگل است و چکلها که جزو ترکان خلخی بودند در حمله ایلک خانیان به خراسان و جنگ با سا مانیا

قسمت عمده سپاه ترکان را تشکیل می‌دادند(ریاحی، ۱۳۶۷، ص ۳۹)

این کلمه در بییتی از فرخی آمده است: (دیوان، چاپ دبیر سیاقی، ص ۹۹)

چاکران دگران ز آرزوی بنده کنند نام فرزندان تکسین و تگین و دینار

محققان ترک، تگین را به کسر اول و کاف فارسی «تگین» به معنی شاهزاده دانسته‌اند و احتمال دارد تکسین هم

کاف فارسی باشد و این دو ظاهراً حالت اتباع دارد و باهم می‌آمده و وجود آن در شعر فرخی می‌رساند که یا

صورت یک ترکیب معمول بوده یا فرخی آن را از کسایی گرفته است (ریاحی، ۱۳۶۷، ۹۵)

(۹) . نوبهار: معبد معروف بودایی در بلخ که نیاکان برمکیان تولیت آن را داشته‌اند. (ریاحی، ۱۳۶۷، ۷۲)

(۱۰) . مانی: در ادبیات فارسی مانی منحصرأ به هنرمندی و صورتگری شهرت دارد و کتاب او در تنگ که آراست

نقش و نگارهای دلکش بوده مظهر زیبایی‌هاست و اینجا در کنار گبر و ترسا جزو کافران آمده (ریاحی، ۱۳۶۷، ۷۵)

تشبیهات مربوط به عناصر آسمانی کم و محدود به ماه و ستارگان و برخی از برجهای فلکی می‌شود.

- به ماهی ماند آبستن به مریخ بزاید چون فراز لب رسانی (همان، ۱۰۰)
- وان نرگس مصور چو لؤلؤ منور زراندر و مدور چون ماه بر ثریا (همان، ۷۲)
- عقیقی شرابی که در آبگینه درخشان شود چون سهیل یمانی (همان، ۱۰۰)
- سوسن لطیف و شیرین چون خوشه‌های سیمین

شاخ و ستاک نسرين چون برج ثور و جوزا (همان، ۷۱)

- خورشید با سهیل عروسی کند همی

کز بامداد کله مصقول برکشید

- وان عکس آفتاب نگه کن: علم علم

گویی به لآزروردمی سرخ برچکید (همان، ۸۲)

۲/۲- زمین:

زمین، تصاویر مربوط به گل‌ها و باغها و ... در تشبیهات مربوط به طبیعت رواج زیادی داشته عمده تشبیهات طبیعی شاعر را تشکیل داده وصفهای زیبایی از باغ و بهار و خزان و ... را ساخته است:

۲-۲-۱- گیاهی:

یاقوت وار لاله بر برگ لاله ژاله

کرده بدو حواله غواص در دریا (ریاحی، ۱۳۶۷، ۷۲)

آن خوشه‌های رزن‌گر آویخته سیاه

گویی همی شبه به زمرّد در اوژند (همان، ۷۲)

آبی (به) مگر چون من زغم عشق زرد گشت



- از شاخ، همچو چوک (مرغ حق) بیاوینخت خویشتن (همان، ۹۲)
- جام کبود و سرخ نبید و شعاع زرد
- گویی شقایق است و بنفشه ست و شنبلید (همان، ۸۲)
- علم همه عالم به علی داد پیمبر
- چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار (همان، ۸۶)
- شاه اسپرغم رسته چون جُغد بر شکسته
- وز جای برگسته کرده نشاط بالا (همان، ۷۲)

۲-۲/۲- حیوانی:

اجزا و عناصر برخی از تصویرهای شاعر را جانوران و پرندگان و اعضای بدن آنها تشکیل داده در مواردی اعضای تن زیبارویان مشبه به این تصاویر قرار گرفته است. البته اغلب این تصاویر مرکب و عناصر آن ترکیبی از همه عناصر زمینی هستند.

جانور:

- پشت دستش به مثل چون شکم قاقم نرم چون دم قاقم کرده سرانگشت سیاه (ریاحی، ۱۳۶۷، ۹۶)

پرنده:

- گویی که پر باز سپید است برگ او

منقار باز، لؤلؤ ناسفته بر چده (همان، ۹۷)

- دلی را کز هوا جستن چو مرغ اندر هوایابی

به حاصل مرغ وار او را بر آتش گردنا (مرغ بریان) یابی (همان، ۱۱۳)

هزار آواز همی بر گل سراید

بسان عاشقان بر روی دلداری (همان، ۱۰۵)

- وان بانگ چزد بشنو از باغ نیمروز

همچون سفال نو که به آبش فروزنند (همان، ۷۲)

انسان:

- بر پیلگوش قطره باران نگاه کن

چون اشک چشم عاشق گریان همی شده (همان، ۹۷)

- سرودگوی شد آن مرغک سرودسرای

چو عاشقی که به معشوق خود دهد پیغام (همان، ۹۱)

همی چه گوید؟ گوید که عاشقا شبگیر

بگیر دست دلارام و سوی باغ حرام (همان، ۹۱)

دره (شکنبه) من شده‌ست از نعمت

چون زنخدان خصم پرغدره (پیکان تیر) (همان، ۱۱۲)

۳- انواع تصویرهای تشبیهی به اعتبار ساختار:

۱/۳- گسترده / فشرده

اغلب شاعر با استفاده از عناصر مادی تشبیهاتی تفصیلی ساخته از این طریق حرکت و حیات به تصویرهای خود بخشیده است چیزی که پس از او روی به کوتاهی نهاده در شعر او نیز اندک تصاویری فشرده دیده می‌شود. این صورت تفصیلی به سبب طولانی و متعدد بودن مشبه به و بعضاً وجه شبه و گاهی نیز درهم آمیختن چند تشبیه برای توصیف بوده ظاهراً وصف در شعر او بر پایه تفصیل تصویرهاست:

- بگشای چشم و ژرف نگه کن به شنبلید تابان بسان گوهر، اندرمیان خوید

برسان عاشقی که زشرم رخان خویش دیبای سبز را به رخ خویش درکشید

(همان، ۸۳)



- نیلوفر کبود نگه کن میان آب
چون تیغ آب داده و یاقوت آبدار
همرنگ آسمان و به کردار آسمان
زردیش بر میانه چو ماه ده و چهار
چون راهبی که دو رخ او سال و ماه زرد
وزمطرف کبود ردا کرده وازار
(همان، ۸۵)

صبح آمد و علامت مصقول (علم سرخ) برکشید

وزآسمان شمامه کافور (سپیدی آسمان) بردمید

(همان، ۸۱)

گویی که دوست قرطه (پیراهن) شعر (پارچه ابریشمی نازک) کبود خویش

تا جایگاه ناف به عمدا فرو درید (همان، ۸۱)

که شاعر در آن با استفاده از اجزاء و عناصر مختلف طبیعت و فرهنگی در پنج مصرع
نیلوفر را توصیف کرده همه مصرعها را مشابه برای یک شبه ساخته است.^(۱۱)

فشرده: در شد به چتر ماه سنانهای آفتاب

ورچند جرم ماه سراندر سپر کشید (همان، ۸۱)

یا: قامت چون سرو روانش نگر

آن لب شیرین و دهانش نگر (همان، ۸۶)

۲/۳ - حسی / انتزاعی

- گل باز کرده، دیده باران برو چکیده
چون خوی فرودویده بر عارض چو دیبا

(همان، ۷۱)

که نوعی تشخیص برای گل قائل شده است.

- کاین مشکبوی عالم وین نوبهار خرم

برما چنان شد از غم چون گور تنگ و تنها

(همان، ۷۳)

چون مهر کش نتوان بازکنند از دیوار (ریاحی، ۱۳۶۷، ۸۵)

^(۱۱) . و نیز: میانه دل من صورت تو بیخ زده است

که به مناسبت ایام سوگواری امام حسین(ع) عالم را به هنگام بهار به گور تنگ و تنهایی تشبیه کرده است.

همانطور که فراگیرترین تصویرها در شعر کسایی تشبیه است تشبیهات وی نیز عموماً حسی و طبیعت‌گرا و از عوامل مؤثر در سادگی شعرا و ملموس بودن تصاویر و کاربرد اندک علوم مختلف و کمی تصویرهای انتزاعی است.

حسی: باید دانست: «عنصر رنگ به عنوان گسترده‌ترین حوزه محسوسات انسانی در تصویرهای شاعرانه سهم عمده‌ای دارد... در اغلب تصویرها ذهن گویندگان هنگامی که می‌خواهد میان اشیاء نسبتی برقرار کند جهت رنگ یا وجه مشترک رنگ را بیش از دیگر وجوه ممکن در نظر دارد یعنی حتی پیش از تشابه هندسی و شکل مادی اشیاء چنانکه در این ابیات از کسایی می‌خوانیم:

نیلوفر کبود نگه کن میان آب چون تیغ آبداده و یاقوت آبدار

همرنگ آسمان و به کردار آسمان زردیش بر میانه چو ماه ده و چهار

چون راهبی که دو زخ او سال و ماه زرد و زمطرف کبود ردا کرده و ازار که آنچه بیش از هر چیز تداعی این تصویر را سبب شده رنگ مشترک اشیاء و عناصر سازنده تصویر است نه شکل هندسی آن یعنی رنگ زردی راهب و کبودپوشی او یا کبودی آسمان و زردی رنگ ماه و کبودی تیغ و سرخی یاقوت و جنبه هندسی تصویر مطلقاً مورد نظر او نبوده است»

(شفیعی کدکنی، ۱۳۴۹، صص ۲۷۹-۲۷۸)^(۱۲)

^(۱۲) برای توضیح بیشتر رک صص ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳، صور خیال در شعر فارسی اثر دکتر شفیی کدکنی که در آن یکی از قطعات وصفی کسایی با یکی از زیباترین وصف‌های صبح از دیوان مسعود سعد مقایسه شده است.

۲/۳- انتزاعی:

«در شعر کسایی نشانه‌های نوعی توجّه به تصاویری که یک سوی خیال امری انتزاعی و تجریدی باشد کم و بیش وجود دارد اما با این همه ساده و قابل ادراک در نخستین برخورد است:

به لب و چشم راحتی و بلا
به رخ و زلف توبه‌ای و گناه (همان، ۴۳۱)

«گاهی با کمک گرفتن از امور غیرمادی و منتزعی است که از هر امر محسوس و مادی دیگر قابل لمس‌تر و آشنا ترند وقتی از جنازه شخصی (اسماعیل سوم منتصر) که مورد علاقه او بوده و در گذشته، سخن می‌گوید آن جنازه را در پیکر حادثه‌ای همراه نوعی تجاهل‌العارف ارائه می‌دهد:

جنازه تو ندانم کدام حادثه بود
که دیده‌ها همه مصقول کرد و رخ مجروح

و اینگونه تصویرسازی در شعر فارسی بسیار کم، نظیر دارد (همان، ۴۳۲)

یا: اجل چون دام کرده گیر پوشیده به خاک اندر

صیاد از دور، تک‌دانه برهنه کرده لوسانه (وسیله فریب) (ریاحی، ۱۳۶۷، ۹۸)

۳/۳- مفرد/ مرکب

تصویرهای تشبیهی در شعر کسایی اغلب مرکب و بعضاً مقید و تشبیه مفرد کمتر دیده می‌شود و در مواردی هم که مشبه مفرد است مشبه به متعدد و به اصطلاح تشبیه «جمع» است و در موارد زیادی نیز تصویرهای تشبیهی تودرتو و پیوسته و وابسته و ایجاد تصویری تلفیقی ایجاد کرده است.

مفرد: کهسار چون زمرد نقطه زده زبسد

کز نعت او مشعبد حیران شده‌ست و شیدا (ریاحی، ۱۳۶۷، ۶۹)

سوسن لطیف و شیرین چون خوشه‌های سیمین

شاخ و ستاک نسرين چون برج ثور و جوزا (همان، ۷۱)



در مصرع دوم وجه شبه حذف است و دانستن آن متوقف بر آگاهی از احکام نجومی دارد بدین صورت که: برج ثور دلالت دارد بر درختان دراز و میوه‌های شیرین و برج جوزا دلالت دارد بر درختان دراز میانه
یا: بسته کف دست و کف پای شوغ (پینه پا)

پشت فروخته چون پشت شمن (همان، ۱۰۹)

مرکب:

تابان بسان گوهر اندر میان خوید
بگشای چشم و ژرف نگه کن به شنبلید
دیای سبز را به رخ خویش درکشید
برسان عاشقی که ز شرم رخان خویش

(همان، ۸۳)

یا: گلزار با تأسف خندید بی تکلف
چون پیش تخت یوسف رخساره زلیخا

(همان، ص ۷۱)

جمع و مرکب:

گلشن چو روی لیلی یا چون بهشت مولی
چون طلعت تجلی برکوه طور سینا

(همان، ص ۷۱)

تشبیه جمع حسی مرکب تودرتو که تصویرها درهم پیچیده و ترکیب شده‌اند:

دو دیده من و از دیده اشک دیده من
میان دیده و مژگان ستاره‌وار پدید
به جزع مانند یک بر دگر سپید و سیاه
به رشته کرده همه گرد جزع مروارید

(همان، ۸۳)

یا: بر پیلگوش قطره باران نگاه کن
چون اشک چشم عاشق گریان همی شده

- گویی که پر باز سپید است برگ او
منقار باز، لؤلؤ ناسفته برچده

(همان، ۹۷)



۳/۳- تشبیهات دیگر:

تشبیه ملفوف:

جام کبود و سرخ نیید و شعاع زرد گویی شقایق است و بنفشه است و شنبلیله
(ریاحی، ۱۳۶۷، ص ۸۲)

مقرون:

سرم به گونه شیر است دل به گونه فیر رخم به گونه نیل است و تن به گونه نال
(همان، ۸۹)

تشبیه تفضیل ضمنی:

به ظلمت سکندر گراو (شراب) را بدیدی نکردی طلب چشمه زندگانی
(همان، ۱۰۰)

که شراب تلویحاً به آب حیات تشبیه شده بر آن ترجیح داده شده است.

یا: از او (شراب) بوی دزدیده کافور و عنبر و زاو گونه برده عقیق یمانی

(همان، ۹۹)

- مشروط:

(زلف معشوق) کمند زلف را ماند چو برهم بافتن گیرد

سپاه زنگ را ماند چو برهم تاختن گیرد (همان، ۷۹)

- مقلوب:

مردم اندر خور زمانه شده‌ست

نرد(تنه درخت) چون شاخ گشت و شاخ چو نرد (همان، ۷۹)

یا: (زلف معشوق) چو ساکن باشد از جنبش مثال قد او دارد

چو دیگر بار خم گیرد نشان قد من دارد (همان، ۷۹)



٤- انواع دیگر تصویرها:

١. استعاره مصرحه

٢. استعاره بالکنایه (تشخیص)

٣. تمثیل (اسلوب معادله)

٤. حسن تعلیل و ...

١/٤- در کنار تشبیه که تنوع زیادی داشته جریان اصلی تصاویر شعری کسای را تشکیل می‌دهد استعاره‌های ساده و حسی و ابتدایی دیده می‌شود؛ از این قبیل است: برآمد ابر پیریت از بن گوش

مکن پرواز گرد رود و بگماز (شراب) (ریاحی، ١٠٦، ١٣٦٧)

یا: سزد که پروین بارد دو چشم من شب و روز کنون کزین دو شب من شعاع برزد پرو (پروین) (همان، ١١١)

یا: گذشت دور جوانی و عهدنامه او سپید شد که نه خطش سیاه ماند، نه حرف (همان، ٨٧)

بیچاره شهربانو مصقول کرده زانو بیجاده گشته لؤلؤ بر درد ناشکیبا (همان، ٧٥) یعنی مروارید اشکش بیجاده رنگ (خونین) شده است.

٢/٤- اسناد مجازی و تشخیص که زیباترین نوع استعاره است در شعر کسای به نسبت تشبیه کم ولی از سایر استعاره‌ها و مجازها بیشتر است: شخصیت بخشیدن به اشیاء به صورت تفصیلی و اجمالی و بدون توجه به اغراق در شعر او دیده می‌شود.

- آمد نسیم سنبل با مشک و با قرنفل آورد نامه گل باد صبا به صهبا (همان، ٦٩) که در مصرع دوم شاعر به همه افراد تصویر (باد صبا و گل و صهبا) شخصیت بخشیده است.



یا: - ای سبزه خجسته از دست برف جسته

آراسته نشسته چون صورت مهنا (همان، ۷۲)

- نرگس نگر چگونه همی عاشقی کند

برچشمگان آن صنم خلخی نژاد (همان، ۷۸)

یاسمن لعل پوش، سوسن گوهرفروش

بر زنج پیلگوش نقطه زده و بشکلید (همان، ۸۴)

- لاله به غنجار (سرخاب) سرخ کرده همه روی

از حسد خوید برکشید سر از خوید (همان، ۱۰۵)

- پیری آغوش باز کرده فراح

تو همی کوش با شکافه (زخمه ساز) غوش (چوبی سخت که از آن زخمه سازند)

(همان، ۱۰۶)

۳/۴- در مواردی نیز شاعر در حوزه مدح و وصف و طبیعت از تصویرهای تشبیهی

استفاده کرده که یک رکن آن را تمثیلی (اسلوب معادله) نسبتاً ساده و قابل فهم

تشکیل می‌دهد:

- مردم اندر خور زمانه شده‌ست نرد(تنه درخت)

چون شاخ گشت و شاخ چو نرد(همان، ۷۹)

- ماهرو یا به سر خویش تو آن خیش میند

نشیدی که کند ماه تبه جامه خیش (همان، ۸۷)

- تا پیر نشد مرد نداند خطر عمر

تا مانده نشد مرغ نداند خطر بال (همان، ۹۰)

- این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار (همان، ۸۶)

- نرگس نگر چگونه همی عاشقی کند

بر چشمکان آن صنم خلخی نژاد

گویی مگر کسی بشسد از آب زعفران

انگشت زرد کرد و به کافور برنهاد (همان، ۷۸)

که هم گسترده و هم مرکب و هم حسّی و هم برگرفته از فضای طبیعتی است که شاعر در آن زندگی می‌کند و هم جنبهٔ مثالی دارد.

علاوه بر موارد بالا در قصیدهٔ پنجاه سالگی شاعر تشبیهی دیده می‌شود که به تناسب موضوع صبغهٔ اجتماعی و تربیتی داشته و تفاوت قابل توجهی با تصویرهای وصفی دارد:

نهیب مرگ بلرزاندم همی شب و روز

چو کودکان بدآموز را نهیب دوال (همان، ۸۹)

و از این قبیل است بیتی که قبلاً نیز بدان اشارت رفت:

کاین مشکبوی عالم وین نوبهار خرم

برما چنان شد از غم چون گور تنگ و تنها (همان، ۷۳)

و مجاز به علاقهٔ عام و خاصی که با گستردگی در بیت زیر به کار رفته است:

- زان جامه یاد کن که بپوشی به روز مرگ

کاو را نه بادبان و نه گوی و نه انگله (دکمه) (همان، ۹۷)

که جامه (عام) به معنی کفن (جامهٔ خاص) به کار رفته است.

۴/۴- در جایی هم حسن تعلیلی به چشم می‌خورد که هر خواننده را تداعی می‌شود

که در کاربرد این آرایه گوی سبقت از آن کسایی است:

از خضاب من و از موی سیه کردن من

گر همی رنج خوری بیش مخور رنج میر



غرضم زونه جوانی است بترسم که زمن

خرد پیران جویند و نیابند مگر

(همان، ۸۴)

۶/۴- توجه به تصاویر شعری گویندگان تازی و وجوه تشابه در تصویرها و معانی شعر عربی از مواردی است که در شعر گویندگان این دوره پیداست و دکتر شفیعی در «صور خیال در شعر فارسی» به این مشابهت‌ها و اشتراک تصاویر پرداخته است (صص ۳۲۷ تا ۳۷۴) به موارد اندکی از آنها در شعر کسایی اشاره می‌کنیم؛ تصویر زیر از کسایی عیناً تصویر صبح را در شعر سری رفاء به یاد می‌آورد:

- گویی که دوست قرطه شعر کبود خویش

تا جایگاه ناف به عمداً فرو درید (ریاحی، ۱۳۶۷، ۸۰)

- وانظر الی اللیل کیف تصدعه

رایة صبح مُیضة العذبِ

کراهبِ حنّ للهوی طرباً

فشقّ جلبابه من الطرب^(۱۳)

(به نقل از شفیعی، ۱۳۴۹، صص ۳۴۷-۳۴۸)

این اشتراک تصاویر شاید در زمینه شرابخواری بیش از هر موضوع دیگر باشد از آن جمله است تشبیه جام در لطافت و صفا که صاحب‌بن عباد بدینگونه سروده است:

فتشابها فتشاكل الأمرُ

رقّ الزجاج و رقت الخمر

و کأنها قدحٌ ولا خمرُ

فکأنه خمرٌ ولا قدحٌ

در شعر کسایی نیز بدینگونه آمده است:

(۱۳). بنگر که شب را چگونه می‌شکافد رایت صبح که کرانه‌اش سپید است

به گونه‌ی راهبی است که از عشق سرخوش شده و پیراهن خویش را از شادی دریده است.

آن صافیی که چون به کف دست برنهی

کف از قدح ندانی و نی از قدح نبید (همان، ۱۳۴۹، ۳۵۱)

تصویر شبنم بر شقایق که در شعر بحتری چنین است:

شقایق یحملن الندی فکأنها دموع التصابی فی حدود الخرائد^(۱۴)

(بحتری به نقل از تقیه، ۱۳۸۱، ص ۷۹)

در شعر کسای اینگونه است:

آن قطره باران بر ارغوان بر چون خوی به بناگوش نیکوان بر (همان، ۸۶)

- رنگ اشرافی و صبغه درباری تصاویر این دوره هم باعث شده است که تا تصاویر تشبیهی کسای در کنار رنگ فرهنگی و دینی جلوه خاصی به خود گیرد و اغلب تصویرهای مربوط به طبیعت شاعر متأثر از دربار و فضای سیاسی روزگار و از عناصر زندگی اشرافی باشد یعنی برای هر عنصری از طبیعت برابری اشرافی جستجو کند و اشیاء را سیمین و زرین و یاقوتین و بیجاده‌ای و جامه‌ها را حریر و گلها را لعل‌پوش و ... کند:

- وان ارغوان به کشی با صد هزار خوشی

بیجاده بدخشی برتاخته به مینا (ریاحی، ۱۳۶۷، ۷۱)

- آن روشنی که چون به پیاله فروچکد

گویی عقیق سرخ به لؤلؤ فرو چکید (ریاحی، ۱۳۶۷، ۸۲)

- (شنبلیله) برسان عاشقی که زشرم رخان خویش

دیبای سبز را به رخ خویش درکشید (ریاحی، ۱۳۶۷، ۸۳)

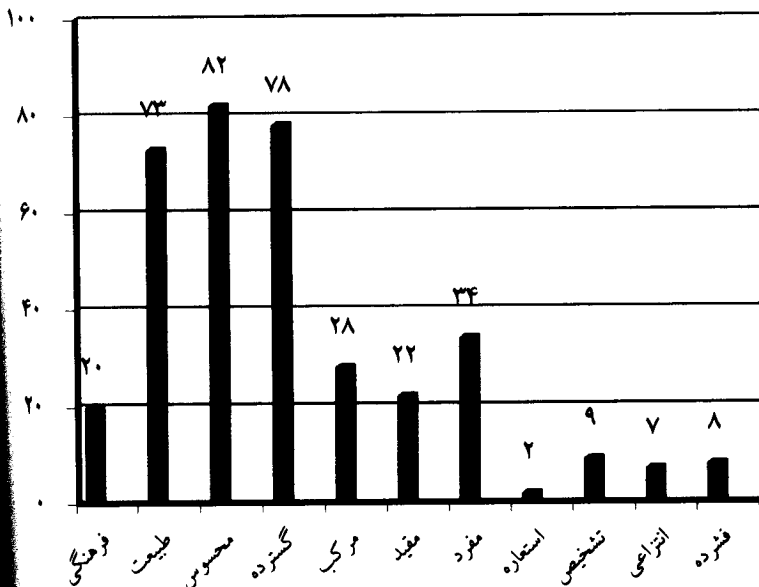
- وان نرگس مصور چون لؤلؤ منور زر اندرو مدور چون ماه بر ثریا (ریاحی، ۱۳۶۷، ۷۲)

(۱۴). گل شقایق (لاله) که شبنم بر روی آنها نشسته است گویی اشک‌های عاشقانه‌ای می‌باشد که بر روی گونه‌های

دوشیزگان بسیار شرمگین نشسته است.

در مجموع ۳۰۰ بیتی که دکتر ریاحی از کسای شناسایی و جمع‌آوری کرده ۱۲۱ تصویر به کار رفته است شعر کسای را تصویرگرا ساخته است از این میان ۲ استعاره و ۹ تشخیص و یک حسن تعلیل و بقیه از نوع تشبیه است که از این تشبیهات ۸۳ تای آن محسوس و هفت تا جنبه انتزاعی داشته، ۷۸ تا گسترده و ۸ تا فشرده و ۳۴ تا مفرد و ۲۲ تا مقید و ۲۴ تا مرکب و ۴ تا مرکب تمثیلی و در ۷۳ تا از عناصر طبیعت و در ۲۰ تا از عناصر فرهنگی (دینی و ...) استفاده شده است.

بر این اساس عمده تصویرهای کسای را تشبیهات محسوس و گسترده و پویا و سرزنده و با ترکیبی از عناصر طبیعت و بعضاً فرهنگ دینی و کمتر ایرانی و صبغهای درباری و اشرافی، تشکیل می‌دهد.





- ١- قرآن کریم.
- ٢- ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٧٩ ق.)، معانی الاخبار، مصحح علی اکبر غفاری، قم.
- ٣- تقیه، محمد حسن، ابیات عربی کلیلہ و دمنہ، انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول.
- ٤- ریاحی، محمد امین (١٣٦٧) کسایه مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او، انتشارات توس، چاپ اول.
- ٥- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (١٣٦٢)، دیوان اشعار، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، سنایی.
- ٦- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر (١٣٧٣ ق.)، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، مصر.
- ٧- شفیعی کدکنی (١٣٦٦)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه، چاپ سوم.